

پیش‌دانشجو

کم‌فروشه‌ممنوع

گزارش همایش سوره مطففین؛ چرا شده توسط پیش‌دانشجویان

ساعت چهار و ده دقیقه، دوربین روشن می‌شود. لنز را بر روی مجری تنظیم می‌کنند. با یک حساب سرانگشتی، می‌بینید که ما هر روز با افراد و چیزهای زیادی در ارتباط هستیم. در هر رابطه‌ای یک حق و حقوقی ایجاد می‌شود و یک انتظاراتی شکل می‌گیرد. ولی گاهی بعضی رابطه‌ها یک چیزی کم دارند که می‌دانیم چیست! و بعضی انتظارات هرگز محقق نمی‌شوند

اگر در یک جامعه‌ای معیار هر کس سود خودش باشد، آن وقت کشتی آن جامعه آسیب می‌بیند

که می‌دانیم چرا! این یک چیزی کم داشتن، یک‌طرفه شدن، گاهی به خوبی حس می‌شود. برای ادای هر حقی و تحقق هر انتظاری محتاج به یک معیاریم. یک چیزی مثل ترازو. جماعت مطفف، معیار را بر روی تشخیص خودشان می‌گذارند. حق خود را به تمام می‌گیرند اما حق دیگران را به کمال نمی‌دهند. و باور به حساب و کتاب ندارند و فکر می‌کنند که نان‌شان هم در

تک‌خوشه

کجای کار غلط بوده؟!

به بهانه سوره مبارکه قلم

یک بار دیگر، همه چیز را مرور می‌کنی. می‌خواهی بدانی کجای کار غلط بوده، که نتیجه آن چیزی، که باید نشده... اصل کار که صحیح بوده و مورد رضایت پروردگار! تو هم که

همه تلاش خودت را کرده‌ای برای اینکه

بهترین شیوه را انتخاب کنی و عمل

کنی! پس ایراد از کجای کار است؟

ایراد از «عدم حسن خلق» است... حتی

اگر در آن مقطع خاص هم خوش‌اخلاق بوده‌ای و ظرایف

اخلاقی کار را رعایت کرده‌ای، پیشنهادی که از بداخلاقی

های تو در اذهان بوده است، سبب شده افراد با قالب‌های

ذهنی قبلی که از تو ساخته‌اند، با تو روبرو شوند و گوش

هایشان را به روی حرف‌هایت و چشمان‌شان را به روی

اعمالت ببندند.

بنابراین پس‌زمینه‌ای که از اخلاق ما در افراد و جامعه وجود

دارد، تأثیر مستقیم بر روی سرنوشت تعاملات اجتماعی‌مان

در جامعه دارد.



وَصَلِّ اللّٰهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ، وَصَلِّهُ تَوْدَىٰ إِلَىٰ مِرَاقَةِ سَلَفِهِ

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان

هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت (کاشفیون)

صاحب امتیاز: احمدرضا اخوت

سر دبیر: نعیمه پورصالحی



چهارشنبه
۲۶ بهمن ۱۳۹۰
مدرسه‌دانشجویی قرآن و عترت
دانشگاه تهران
شماره ۳۸

www.Kashef.goo.ir | KashefNews@Live.com

سال اول

برای عضویت در انجمن ادبی خوشه چینان وحی
نام خود را به شماره ۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامک کنید
برای عضویت در گروه خبرنگاران افتخاری کاشف
نام خود را همراه با عبارت «خبرنگار» به شماره
۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامک کنید

آنانند پس با علم
و علی با بهجت

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان

تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باک داشته، و نه می‌هراسم.

من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم، و

از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام، و همانا من برای ملاقات

پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم.

نهج البلاغه، نامه ۶۲، ترجمه دشتی، ص: ۶۰۲

به‌نام سَلام

شجاعت‌پروری در جهادنرم!

خاطره‌اش به اندازه‌ای مضحک هست که اگر کسی شنید،

لبخندی روی لب‌هایش بیاید اما برای من اصلاً شیرین نیست و همیشه از مرور دوباره آن در ذهنم ترسیده‌ام، مثل یک خطا در یک رؤْیا و خواب است که مسئولیتی را متوجه انسان نمی‌کند و انسان به خاطر آن مؤاخذه نمی‌شود اما نفَس را بند می‌آورد. ولی دستش درد نکند این خاطره که جلوی خیلی از نپختگی‌های بی‌شمار من را گرفته است. شاید پنج یا شش سال بیشتر نداشت‌م که با بر و بچه‌های محل، توی کوچه تعزیه بازی می‌کردیم. یکی نقش امام حسین(علیه‌السلام)، یکی یزید، یکی قمر بنی هاشم(علیه‌السلام) و بنده هم قرار شد نقش علی اکبر(علیه‌السلام) را داشته باشم در حین بازی و در حین آمیختگی بلاهت کودکانه با مفاهیم جدی عاشورا، ناگهان من که نقش علی اکبر(علیه‌السلام) را داشتم با کسی که نقش امام حسین(علیه‌السلام) را داشت _و قاعدتاً پدر من محسوب می‌شد_ دعوایمان شد و چون زور حریف بیشتر بود، کتکی جانانه نوش جان کردم. تا اینجایش خیلی به سوژه مورد نظر من مربوط نمی‌شود اما از این به بعدش برای امروز همه‌ی ما، قابل تأمل است. من که از پدر دلخور بودم، نزد کسی رفتم که نقش یزید را بازی می‌کرد و از او

پشـــت پنجره

جایگاه نفــــرین در تشکیل جامعه جهانهٔ توحیدی

بررسی نکات و دقایقی از دعا از منظر قرآن، استاد رحیمی، یکشنبه‌ها

آیه ۸۵ سوره یونس درباره نفرینی است که موسی و هارون(علیهما‌السلام) به فرعون و فرعونیان کرده‌اند. اول نفرین به اموال آنان کردند و درخواست نمودند که خداوند اموالشان را از قابلیت انتفاع بیاندازد سپس به جانشان و اینکه خدا دل‌هایشان را سخت کند تا ایمان نیاورند و در نتیجه عذاب دردناک را در یابند و دیگر ایمانشان قبول نشود و این نفرین شدیدترین نفرینی است که ممکن است به جان کسی کرد، برای اینکه هیچ دردی بالاتر از شقاوت دائمی نیست.

باید دانست که فرق است بین دعا و نفرین، زیرا رحمت الهی همیشه بر غضبش سبقت دارد، و سعه رحمت الهی اقتضا دارد که از رساندن عذاب و شر و ضرر بندگان کراهت داشته باشد، اگر چه ستمگر و مستحق عذاب هم باشند، به شهادت اینکه هرچه هم بندگانش ستم‌کار باشند باز خداوند نعمتهای خود را بر آنان افاضه فرموده و زشتی‌هایشان را می‌پوشاند، حتی بندگان خود را هم دعوت کرده که در مقابل نادانی‌ها و تجاوزات یکدیگر حوصله کنند، مگر در مواردی که بخواهند حق لازمی را اقامه نموده و یا در دفع ظلمی که متوجهشان شده، مضطر به جلوگیری و انتقام شوند که در این صورت اعمال غضب را تجویز کرده. این معنا خود باعث شده است که آداب دعا و آداب نفرین با هم متفاوت باشند، مثلاً یکی از آداب نفرین این است که به اموری که باعث این نفرین شده تصریح نشود، بلکه بطور کنایه ذکر شود، برخلاف دعا که تصریح به موجبات و عوامل آن مطلوب است. حضرت موسی(علیه‌السلام) این نکته را در نفرین خود مراعات کرده، و به طور اجمال گفته است: بندگانت را از راه به در بردن، و تفصیل جنایات و فضایح فرعونیان را ذکر نکرد. ادب دیگر، کثرت استغاثه بود و ندای «ربنا، ربنا» را زیاد تکرار نمود. ادب دیگرش این بود که به این نفرین اقدام نکرد مگر بعد از تشخیص نابودی فرعونیان که بر وفق مصلحت حق و دین و دینداران است و این تشخیص از حد ظن و تهمت تجاوز کرده و به حد علم رسیده بود.

خواستم تا بیاید پدرم را بکُشد چون

مرا کتک زده است و...

فارغ از کودکانه بودن حکایت فوق

و فارغ از اینکه مقیاس نقش‌ها هم

به همان اندازه‌ی دنیای کودکی

کوچک بوده است، به جای همه، قهرمان این خاطره مضحک شدم تا این خاطره، خاطره شما هم باشد. تا چه اتفاقی بیفتد؟ تا شیعه‌ای باشیم که اگر امام ما، با شمشیر بر بینی ما هم زد، ذره‌ای از ارادت‌مان کاسته نشود، که در این صورت می‌توان به ما اطلاق شجاع بودن کرد.

شجاعت در جهاد نرم بیش از آنکه به نترسیدن از دشمن مربوط شود، به وحشت یا عدم وحشت نسبت به حقیقت، دوست و هم‌رمز و البته فرمانده مربوط می‌شود

شجاعت در جهاد نرم که قبلاً، برخاسته از انس‌ورزی معرفی شده است و در حکایت فوق هم نسبتش با انس معلوم و مشخص است، بیش از آنکه به نترسیدن از دشمن مربوط شود، به وحشت یا عدم وحشت نسبت به حقیقت، دوست و هم‌رمز و البته فرمانده مربوط می‌شود. راستی چقدر به بسترسازی برای بروز شجاعت اهمیت می‌دهیم و چقدر برایمان اهمیت دارد که فرماندهان جهاد نرم نترسند از تبعات یک انتقاد و بنا به مصالح از خبر جهش‌های لازم نگذرند. فکرش را بکن اگر فرضاً سهمی عظیم از روحیات ما، مشابه

چهار شنبه		۳۸
۲۶ بهمن ۱۳۹۰	سال اول	شماره
۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۳۲		

بلاهت کودکانه‌ای باشد که در حکایت فوق آمده است، فقط تا جایی همراه دوستانمان خواهیم بود و فقط تا وقتی پرشور و بانشاط هستیم که باعث ناراحتی ما نشوند. با چنین شرایطی، هیچ فرماندهی نمی‌تواند به خودش جرأت دهد عیبی را به ما و خودش گوشزد کند و یا نقیضه‌ای را به تدریج از ما و خودش برطرف کرده و سطح دانش ما و خودش را ارتقاء دهد. فرمانده در این شرایط مجالی برای فراهم آوردن بستر شجاعت، که بتواند پیروزی بزرگی را رقم بزند و یا به فتح نهایی منجر شود، نخواهد داشت. زیرا او همواره نگران از دست رفتن انگیزه و هیجان و شور ما مجاهدانی است که ناخواسته شجاعت را می‌کُشیم. او نگران واکنش‌های تند ماست، پس معرکه نبرد، وقتی معرکه‌ی ابراز شجاعانه‌ترین آفند و پدآفندهاست که بستر مهیایی برای شجاعت داشته باشد و این بستر فراهم نخواهد شد مگر اینکه فرماندهان _یا فرض شجاع بودن خودشان_ عقلاً اجازه خلق بسترهای شجاعانه را داشته باشند. اجازه‌ای که دست ما و شماست.

امام سجاد(علیه‌السلام) فرمود:

<div><div> </div></div>	<div>«اِذَا قَامَ قَائِمُنَا اِذْهَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةِ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ رَجُلٍ مِنْهُمْ قُوَّةَ اَرْبَعِینَ رَجُلًا وَ یُکُونُونَ حُکَّامِ الْاَرْضِ وَ سَنَامُهَا»</div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div>مشکاةالأنوار، ص۷۹</div>	<div><div> </div></div>

ترسه که زمین گیر می‌کند!

کلاس ختم مفهومی قرآن استاد اخوت، شنبه‌ها، سوره مبارکه نساء

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ لَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا)﴿

در آیه فوق، نکات تدبّری فراوانی وجود دارد. یکی از قابل‌توجه‌ترین نکات تدبّری آن، این است که هنگامی که حکم قتال در جامعه صادر می‌شود، گروهی از مردم آن را مساوی مرگ می‌گیرند. در حالی که میان حکم جهاد و مرگ، فاصله‌ای وجود دارد و هر جهادی لزوماً به مرگ ختم نمی‌شود.

درواقع، این آیه از یکی از خصوصیات ترس، پرده برمی‌دارد. ترس، حالتی در فرد ایجاد می‌کند که او رخداد را واقع‌شده و محتوم، فرض می‌کند. یعنی اگر برای مثال، از احتمالات جهاد، مرگ

ترس، حالتی در فرد ایجاد می‌کند که او رخداد را واقع‌شده و محتوم، فرض می‌کند

و شهادت است، فردی که دچار ترس نسبت به جهاد است، به جای اینکه مرگ را از احتمالات جهاد بداند، جهاد را مساوی مرگ می‌پندارد.

عموماً همه مشکلاتی که مادرگیرشان هستیم، دولايه دارند: یکی خود مشکل است و دیگری توهم و ترس از تبعات آن مشکل است. بیشتر اوقات، توهم و ترس از مشکلات، سبب می‌شود که از بررسی خودِ مشکل به طرز درست و واقع‌بینانه محروم شویم.

در این آیه، اشاره می‌شود که گروهی چنان از مردم می‌ترسند که از خدا می‌ترسند و حتی شاید بیشتر!

القای ترس، یکی از ابزارهای شیطان برای زمین‌گیر کردن بنده‌های خداست: ﴿الْشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ

الْفَقْرُ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾
شاید درمان ترس های بزرگ زندگی این باشد که ترس و خشیت نسبت به پروردگار را تقویت کنیم و به یاد بیاوریم که تا او نخواهد، هیچ اتفاقی رخ نمی‌دهد و مدام به خودمان یادآوری کنیم که دنیا، حقیر و کوچک است و آنچه که باقی و ماندگار است، آخرت است و الحمدلله رب العالمین.

توحید در اطراف ما!

از گردان مالک اشتر

چقدر اهل برنامه‌ی کودک تماشا کردن هستید؟! «مدرسه‌ی موش‌ها» را یادتان هست؟! اسم شاگردان کلاس در خاطراتان مانده است؟! عینکی، دم‌دراز، سرمایی، خجالتی و… اسم هر دانش آموزی با توجه به ویژگی‌های ظاهری یا شخصیتی‌اش انتخاب شده بود. هر اسمی معنایی را منتقل می‌کرد و دانش‌آموزان هم مصداقِ عینی آن معانی بودند.

در پس هر مصداقی، معنایی نهفته است که به وسیله کلمات بیان می‌شود. یک اسم ممکن است مصداقِ مختلفی داشته باشد، به این علت که معنای حقیقی آن جلوه‌های مختلفی

مصداق، بهترین ابزار برای فعال شدن نگاه توحیدی در افراد هستند.

دارد. مثل نور که مصداقِ آن می‌تواند: خورشید، لامپ، علم، امام و… باشد.

اگر دقیق به اطراف خود نگاه کنید، هر آنچه می‌یابید، یک مصداق است. تمامی این مصداقِ شبیه چراغ‌های راه‌نمایی هستند که ما را به معنای حقیقی خود رهنمون می‌سازند. مصداقِ، بهترین ابزار برای فعال شدن نگاه توحیدی در افراد هستند. نگاه کن: به آسمان، خورشید، درخت، دریا، شب، روز و… به دنبال معنای نهفته در این مصداقِ باش، بین معانی این مصداقِ مخرج مشترک بگیر، آیا مشترکاتی وجود دارد؟ اگر به مخرج مشترک رسیدی، خدایت را توصیف کن: بگو او یکی است، که مخرج همه کسرها را یک می‌کند.

او صمد است، که صورت همه‌ی کسرها را یک می‌کند.

پس مخرج مشترکی وجود ندارد زیرا: نژاد، و زاده نشد، و برای او هیچگاه شبیه و ماندنی نبوده است!

خانوادگــــانه

این سکه های بی بها...

برداشتی از جلسات خانوادگی، چهارشنبه‌ها، مدرسه قرآن

<div><div> </div></div>	<div>امیرالمؤمنین (علیه‌السلام):</div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div>برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث، و حوادث</div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div>نهج البلاغه، حکمت ۳۳۱</div>	<div><div> </div></div>

یا من لاعطاء الا عطاءه

از گذشته‌های دور، همیشه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های معلم‌های انشاء، و یا حتی در نگاه کلان‌تر نظام آموزشی ما، این بوده که: «علم بهتر است یا ثروت؟» هیچ‌یک از موضوعات پرمراجعه انشاء، حتی موضوعاتی مثل: «یک روز تابستانی را تعریف کنید.»، «دوست دارید در آینده چکاره شوید؟» و یا حتی «فواید گوسفند را بنویسید.»، با همه تواتری که داشته‌اند، هرگز نتوانسته‌اند به گرد پای مقایسه علم و ثروت برسند.

البته به نظر نگارنده‌ی این سطور، «علم بهتر است با ثروت» و اصولاً بد نیست که این دو امر جذاب و مهم، ملازم یکدیگر شوند و به جای تقابل و رویارویی، همراه و همسفر هم باشند.

چهار شنبه		۳۸
۲۶ بهمن ۱۳۹۰	سال اول	شماره
۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۳۲		

در حقیقت، در عالم یک مصداق حقیقی وجود دارد که هست مطلق است. هر مصداقی، مصداق بودن خودش را از آن «هست» بی‌نهایت دارد. به مصادیق اطراف‌مان بیشتر دقت

و این بار گدا شویم…

از گردان سلمان فارسی

کنیم شاید بتوانیم به وجه اسم الهی آنها برسیم.

بارها شنیده‌ایم که هر نیازی که در ما وجود دارد، نشان‌دهنده یک رافع نیاز در عالم است و یا به قول معروف هیچ دردی بی درمان نیست، مثل درد سوال!! همه ما کم یا زیاد دچار این درد شده‌ایم، سوال‌هایی که مثل کُنه به آدم می‌چسبند، و گاهی نمی‌دانیم با آنها چه کار کنیم؟! گاهی احساس می‌کنیم که فقط یک نفر توانایی جواب‌دادن به سوال دارد، مثلاً استاد فلان، دکتر فلانی یا…! ولی خیلی وقتها نمی‌توانیم پیدایشان کنیم! حالا می‌مانیم و کنه‌های چسبیده به بدن‌مان! اینجاست که باید به گونه‌ای دیگر رفتار کنیم، به اطراف‌مان با دقت نگاه کنیم، مگر می‌شود سوالی در ذهن ما موجود باشد ولی جواب آن در عالم لاجوود!! باید گدا شویم، گدای پیدا کردن جواب سوال‌هایمان! قیام کنیم، و بگردیم. خوب مسلما باید از نزدیک‌ترا شروع کنیم، از همان کسانی که مدت‌ها در کنارمان بوده‌اند ولی ندیده‌ایم‌شان، باید ایمان داشته باشیم، ایمان به اینکه ظرفیت پاسخ‌گویی سوالات‌مان در یک محیط علمی ولو بدون استاد وجود دارد. و ایمان به اینکه در این عالم لازمی وجود دارند برای ارتباط دادن ما و حقایق، ایمان به واسطه‌ها مانند کلمات. و ایمان به اینکه هر کسی، ولو خیلی نزدیک به ما شاید همان کلمه‌ای باشد برای کشف معنای مورد نظر ما، و شاید مصداقی شود برای دلالت به تمام حقیقت‌مکان.

و فراموش نکنیم که هر چیزی اجلی دارد، شاید نزدیکترین فرد کنارِ دست‌مان نیز فردا نباشد، و در آن هنگام باید خود برای خود کلمه شویم، عناصر و اتفاقات زندگی‌مان مصداقی شوند برای رسیدن به حقایق.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾
سوره آل‌عمران، آیه ۲۰۰

دل‌بستگی و دل‌دادگی به مال دنیا عادتی است که آدمی را

به تسامح و ملاحظه‌کاری گرفتار می‌نماید و از او موجودی عافیت‌طلب می‌سازد که دیگر نه اهل هجرت و جهاد است و نه حتی حال و حوصله چانه‌زندن در دفاع و جانبداری از حق را دارد.

پرواضح است که قرار نیست پرهیز از جان‌شیفتگی به مال دنیا، انسان را از آن سوی پشت‌بام و در دامن «ریخت و پاش» و «اسراف» بیاندازد. این حرف تقریباً بدان معناست که «بریز و بپاش» و «خرج کردن بی حکمت» به اندازه مال‌دوستی مذموم و نکوهیده است.

در بستر زمان ، کم نیستند انسان‌های بزرگ و بنده‌های خوب خدا که در میان جوامع بشری عمری را با دغدغه ادای این امانت پرمخاطره سپری کردند بی آنکه این نگرانی بگذارد که شیرینی بدل و بخشش مخلصانه، حکیمانه و بی رنگ و ریا به لشان بچسبد!

شاید این جمله بهانه‌ای باشد برای ذکر خیری از مرحوم مهندس «حسن علیپور اردبیلی» که حاصل سال‌ها کار و تلاش خود در خارج از کشور را صرف ساخت ۷۲ مدرسه کرد؛ تا کودکان این خاک، همواره نام و حماسه حضرت سیدالشهدا(علیه‌السلام) و یاران آسمانی‌اش را مشق کنند. راستی! علیپور عزیز در روز رفتن از دار دنیا هیچ نداشت؛ آنقدر که هزینه عمل جراحی‌اش را خیری دیگر تقبل کرد.

• **آیلر صدق آره**

• **کافله رجعت**

• **آتنا رمضان**